

شهرداری منطقه ثامن به گلایه کسبه طبرسی جنوبی ۸ مبنی بر آب‌گرفتگی معبر پاسخ داد

تراز آسفالت در انتظار اعتبار

هم قدم

فنی و عمران شهرداری منطقه ثامن، صحبت می‌کنیم. او با تأیید این موضوع می‌گوید: این محدوده جزو بافت فرسوده و عرض معابر آن، بسیار کم است. ما نمی‌توانیم بدون جمع‌آوری کامل آسفالت قدیمی، روکش جدید اجرا کنیم؛ زیرا در این صورت، سطح معبر بالاتر می‌آید و آب به جای هدایت به چاه، وارد مغازه‌ها می‌شود.

باغدار حسینی با اشاره به تجربه اصلاح معابر مجاور توضیح می‌دهد: امسال ورودی‌های طبرسی ۴ و ۶ با هماهنگی خود کسبه اصلاح شد. آسفالت قدیمی به طور کامل جمع‌آوری و روکش جدید اجرا شد، اما در محدوده مسجد محراب خان، به دلیل اجاره‌ای بودن مغازه‌ها و ممکن نبودن مسدودسازی چندروزه مسیر به خاطر اجاره‌بهاهای زیاد، اجرای کار به تعویق افتاده است. این مسئول با بیان اینکه برای آسفالت منطقه، موافقت نامه‌ای به مبلغ حدود ۵ میلیارد تومان از معاونت اخذ شده، اما این اعتبار هنوز به منطقه ابلاغ نشده است، می‌افزاید: در صورت تخصیص اعتبار، جمع‌آوری آسفالت فرسوده در دستور کار قرار می‌گیرد و آسفالت جدید اجرا می‌شود. برخی معابر با دستگاه‌های مکانیزه آسفالت می‌شوند و در کوچه‌های فرعی که امکان ورود ماشین‌آلات سنگین وجود ندارد، عملیات روکش آسفالت به صورت دستی انجام خواهد شد تا همه معابر از این وضعیت خارج شوند.

او با اشاره به زمان بندی پروژه تأکید می‌کند: این طرح هم‌اکنون روی سایت بارگذاری شده و پیش‌بینی مالی آن است که حداکثر تا یک ماه آینده، عملیات اجرایی شروع خواهد شد.

این کاسب قدیمی اضافه می‌کند: انتهای همین طبرسی جنوبی ۸ را با بلوکه سیمانی مسدود کردند که هر چو و مرج زیادی در بازار به وجود آورده است. اتفاقاً بخش زیادی از تجمع آب هم از قسمت بلوکه هاست.

قاسم روحی، خادم مسجد محراب خان نیز بخشی از آسفالت را که گود شده است، نشان می‌دهد و می‌گوید: کسبه این محل مقید هستند که موقع نماز به همین مسجد قدیمی بیایند اما شیب کوچه طوری است که با کوچک‌ترین بارندگی، جلو مسجد آب جمع می‌شود و نمازگزاران برای رفت و آمد مشکل پیدا می‌کنند.

● وعده آغاز سنگ‌فرش تا یک ماه آینده

برای طرح مشکل، با محمد حسین باغدار حسینی، رئیس اداره



سمیرا شاهیان اتراز نبودن شیب آسفالت در محدوده طبرسی جنوبی ۸، مقابل مسجد محراب خان، به یکی از دغدغه‌های کسبه و ساکنان این محدوده، تبدیل شده است. مشکل آسفالت که مانند بسیاری از مناطق شهر در روزهای بارندگی بیش از همیشه خود را نشان می‌دهد، هربار سبب تجمع آب و سختی رفت و آمد و به دردتان کسبه می‌شود.

● شیب کوچه، آب را به سمت مسجد می‌فرستد

مهدی حاج باقری، یکی از کسبه نوغان که پانزده سال است مغازه نقره جات دارد، می‌گوید: مقابل کوچه‌های طبرسی ۸ و ۱۰ قبلاً به میدان طبرسی معروف بوده است. در همین کوچه‌های منتهی به میدان، به خاطر شیب نامناسب و فرسودگی آسفالت، در زمان برف و باران، آب‌گرفتگی شدیدی اتفاق می‌افتد. زمستان‌ها ما مجبوریم با پارو و جارو، آب را از سطح معبر جمع کنیم تا مسیر رفت و آمد مردم باز شود.

در بازدید میدانی انجام شده به ویژه داخل کوچه طبرسی ۸ و مقابل مسجد محراب خان، دیگر کسبه از همین مشکل گلایه دارند. محمد نجاتی که بیست سال، سابقه حضور در بازار نوغان را دارد، می‌گوید: عرض این کوچه در امتداد بازار نوغان خیلی کم است. قرار بود این بازار قدیمی و هویتی مشهد هم سنگ‌فرش شود، ولی متأسفانه به این موضوع توجهی نشده است.

ساکن محله بالاخیابان، شاهد تیر خوردن همسایه‌شان در روزهای انقلاب اسلامی بود

شهادت در صف نفت

صندوق خاطرات



نفتی بود. این شعبه‌ها معمولاً مغازه‌های کوچکی سر بعضی خانه‌ها بودند و آن زمان، مردم به آن‌ها خیلی هم احتیاج داشتند. زمستان ۵۷، برف سنگینی آمده بود. هوا هم خیلی سرد بود.

● یکی مثل خودمان شهید شد

ساکن محله بالاخیابان دنباله خاطره‌اش را می‌گیرد و می‌گوید: آن روز مردم در صف ایستاده بودند تا نفت بگیرند. ما هم خودجوش، بدون اینکه کسی بالای سرمان باشد، کمک می‌کردیم نظم صف به هم نخورد؛ مثلاً پیرمردی را جلو می‌بردیم یا خواصمان

سمیرا شاهیان از مستان ۵۷، زمستان عجیبی بود؛ هم سرد، هم در بحبوحه انقلاب. آن روزها، مهدی اردکانی، ده‌یازده ساله بود. با اینکه سن و سالش اجازه نمی‌داد درک دقیقی از شرایط داشته باشد، تصویر آن روزها برایش پررنگ است. او در این صندوقچه خاطرات، شهادت یکی از نوجوانان هم‌محله‌ای‌اش، شهید محمد حسین راد، مرد ضعیف، را روایت می‌کند: شهید نوجوانی که تصویر محوش در کنار تصاویر دیگر شهدای انقلاب در مسجد حجت (ع) قرار دارد.

● شاهد عینی در صف نفت

بچه محل‌های مسجد حجت (ع) بودند؛ همان حوالی چهارراه زربینه و از سرعلاقه، به پایگاه بسیج محل رفت و آمد داشتند. آقا مهدی می‌گوید: رفت و آمد ما به مسجد حجت و پایگاه شهید چمران زیاد بود. کارمان کار بزرگ تره نبود؛ بیشتر تدارکات را به ما می‌سپردند. مثلاً در مراسم مسجد، جای می‌دادیم؛ همان قدر که سنان اجازه می‌داد. همان طوره که گذشته را مرور می‌کند، خانه پدری‌اش را به یاد می‌آورد: نزدیک مسجد حجت ساکن بودیم و پدرم هم نزدیک چهارراه شهدا مغازه میلمان داشت؛ از همان‌هایی که جهیزیه عروس می‌فروختند. نزدیک خانه ما، شعبه دقیقاً نبش کوچه آیت... بهجت ۲۳، شعبه



بود کسی جان‌زند. همسایه ما، حسین راد، هم آنجا بود. یاد می‌آید فضا ناگهان عوض شد. شلوغی‌ها از سمت باغ ملی در چهارراه شهدا شروع شد. رویه روی باغ نادری، نیروی پاسداری (سازمان مقاومت ملی) مستقر بود؛ جایی که حالا هتل شده است. انقلابی‌های ما خواستند آنجا را تصرف کنند و نیروهای آنجا هم برای مقابله تیر زدند. هنوز هم صدای آن شلیک در گوشم مانده است. اردکانی با هیجان آن روزهای آن می‌کند: همه چیز در هم ریخت. متأسفانه حسین تیر خورد و در جاش شهید شد. ما همه مان بچه بودیم؛ معنای دقیق شهادت را نمی‌فهمیدیم و دیدن آن شرایط سخت بود. یک‌هفته بعد حسین شهید شد. هر سال که در این محله قدم می‌کشیدیم، سرمای زمستان با یاد و خاطره شهادت حسین بر ایمان بیشتری می‌شد. از آن روز به بعد، هر بار که از آنجا رد می‌شدم، یاد آن صف نفت، آن شلیک، و صورت معصوم حسین می‌افتادم.